

درس یازدهم



## سروِ سرپلند سامرا

نام زیبایت را بارها شنیده‌ام.

همان نامی که پیامبر خدا برای اولین نوهی عزیزش گذاشت: «حسن».

در مدینه به دنیا آمدی؛ شهر زیبای پیامبر.

از کودکی یار و همراه پدر گرامی‌ات بودی.

سختی‌هایی را که حکومت ستمگر عباسی برای او ایجاد می‌کرد با چشم خویش می‌دیدی؛

هجوم آوردن به خانه، بازرسی کردن و به هم ریختن خانه و ...

پدرت امام هادی علیه‌السلام خیلی دوستت داشت و تو را چقدر خوب تربیت کرد تا

راهش را ادامه بدهی و پرچم هدایت مردم را به دوش بگیری.

خلیفه‌ی عبّاسی در سامرا در کاخی بزرگ بر تختِ قدرت تکیه زده بود. او نمی‌توانست پدرت را تحمّل کند و نمی‌خواست او را آزاد بگذارد.

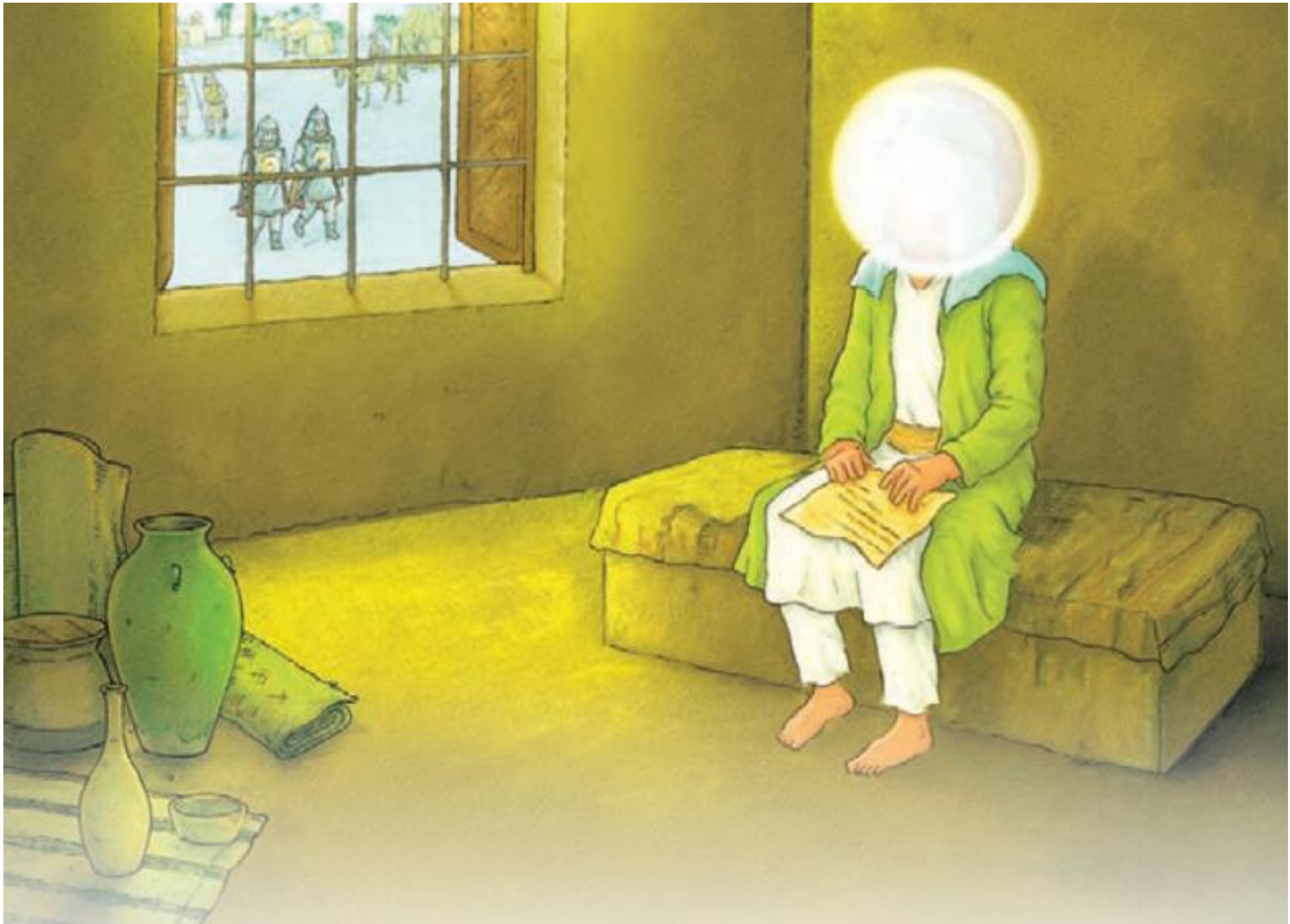
خلیفه دستور داد تا پدر بزرگوارت را با زور و اجبار از مدینه به سامرا بیاورند و شما نیز در کنار او بودی.

سال‌ها پیش حاکمان ستمگر عبّاسی، نیاکان پاک شما را نیز به زور از شهر مدینه بردند؛

امام کاظم علیه‌السلام را به بغداد و امام رضا علیه‌السلام را به خراسان.

وقتی به سامرا رسیدید در جایی امن و آرام نبودید؛ بلکه شما را در محله‌ی «عسکر» یعنی منطقه‌ی نظامیان سکونت دادند؛ جایی که همیشه صدای شیبه‌ی اسب‌های لشکریان و فریاد فرماندهان و صدای چکمه‌های سربازان و شمشیرها و نیزه‌ها به گوش می‌رسید. حاکمان عبّاسی می‌خواستند همیشه زیر نظرشان باشید.





پدرت را در سامرا به زندان انداختند و شما در سنّ نوجوانی جای خالی او را پرکردی. هم مراقب مادر و خانواده‌ات بودی و هم مرّی و راهنمای مردم. همین که بهار جوانی‌ات آغاز شد، پدرت را به شهادت رساندند و شما جانشین او و امام مردم شدی.

از همان اولین روزهایی که به امامت رسیدی، آزار و اذیت‌های حکومت شدیدتر شد! جاسوس و مأمور اطراف خانه‌ات گذاشتند تا دوستانت را شناسایی کنند.

یاران و دوستانت را دستگیر می‌کردند و به زندان می‌انداختند یا شهید می‌کردند. شما مخفیانه برایشان نوشتی: «وقتی مرا در میان شهر می‌بینید به من سلام ندهید و با دست به من اشاره نکنید که جانتان در خطر است».

آه چقدر جانسوز بود چهره‌ی درخشان شما را دیدن و سلام را فرو بردن!



با وجود همه‌ی ستم‌ها و سختی‌ها، باز از هدایت مردم دست نکشیدی. مخفیانه برای مردم نامه می‌نوشتی و با کلمات نورانی و امیدبخش، نور ایمان را در دلشان زنده نگه می‌داشتی.

شما سرو سربلندی بودی که مردم ستم‌دیده‌ی سامرا می‌توانستند در سایه‌ی پُرمهرش، آرام گیرند.



چرا خلیفه‌ی عباسی از آزادی امام حسن عسکری علیه‌السلام و ارتباط او با مردم می‌ترسید؟ چون با هدایت مردم، حکومت خلیفه‌ی عباسی به خطری افتاد.

این داستان را بخوانید. برای آن یک عنوان انتخاب کنید و آن را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

## آرامش در حیا هو

ترس در چشمان رئیس زندان موج می زند.  
حاکم عباسی با عصبانیت به او می گوید: ما امام شیعیان را حبس کردیم؛ او را به تو سپرده ایم اما تو بر او سخت نمی گیری ... چرا؟ ...  
رنگش پریده و لب هایش به هم چسبیده است. آب دهانش را به زحمت فرو می برد  
و با صدایی لرزان می گوید:  
– من ... من چه کار ... می توانم بکنم؟  
– چه کار می توانی بکنی؟ ... این همه راه برای اذیت و آزار او وجود دارد ...  
با درماندگی می گوید: من ... او را به دست دو نفر از بد رفتارترین افرادم سپردم ...  
ولی ...

- ولی چه؟! ... حرف بزن!
- ولی هر دوی آنها ... از هواداران حسن بن علی شده‌اند.
- چه می‌گویی؟ ... هر چه زودتر دستور بده آنها را بیاورند.



حاکم عباسی با خشم بر سر دو زندانبان فریاد می‌زند.

– وای بر شما! ... این چه برخوردی است که با امام شیعیان دارید؟ ... شما به جای

اینکه او را آزار دهید، خودتان هم شبیه او شده‌اید؟

یکی از زندانبان‌ها با آرامش و شجاعت می‌گوید: ما درباره‌ی مردی که روزها روزه

می‌گیرد و شب‌ها را تا صبح به عبادت خدا مشغول است، چه می‌توانیم بگوییم؟

دیگری ادامه می‌دهد: از نگاهش مهربانی و عطوفت می‌بارد ... ما را به سفره‌ی

ساده‌ی خویش دعوت می‌کند و همواره برای ما دعا می‌کند. <sup>بچسبده</sup>

حاکم عباسی خشمگین و مضطرب است و احساس ذلت می‌کند.

همه سکوت کرده و سرها را به زیر انداخته‌اند. همه نگرانند.

پرهیزگار

①

②

مهربان

③

④

طلب چیزی نند





# ایستگاه فکر

❁ با توجه به داستان های درس، چند نمونه از ویژگی های امام حسن عسکری علیه السلام را بنویسید.



\* اگر من به زیارت امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا بروم برای سلامتی مردم جهان دعای کنم - برای صلح بین مردم دنیا دعای کنم

\* به نظر من چیزی که باعث می‌شد امام حسن عسکری علیه السلام در زندان‌های تنگ و تاریک امیدوار باشد این بود که به خدا توکل داشتند و می‌دانستند خداوند مراقب بندگانش است و می‌دانستند که خداوند

و عهده داده روزی فرزندان ایشان (امام زمان عج) جهان را از ظلم و ستم نجات می‌دهد

## تدبّر کنیم

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

نیمه خالی لیوان

بهترین دوست تو کسی است که اشتباه تو را فراموش کند و  
نیکی تو را از یاد نبرد.

نیمه پر لیوان

چه ارتباطی میان سخن امام و این جمله وجود دارد:

«همیشه نیمه‌ی پر لیوان را ببین.»

اشتباهات دیگران را نادیده بگیرم و نیکی‌های آنها را  
فراموش نکنم



حرم امام حسن عسکری (ع)، سامرا، سال ۱۳۸۱ هجری شمسی



حرم امام حسن عسکری (ع)، سامرا، سال ۱۳۸۴ هجری شمسی



حرم امام حسن عسکری (ع)، سامرا، سال ۱۳۹۹ هجری شمسی

## با خانواده

با کمک اعضای خانواده درباره‌ی این تصاویر، متنی کوتاه بنویسید و در کلاس بخوانید.  
اطلاعات زیر را درباره‌ی زندگی امام حسن عسکری علیه السلام جمع‌آوری کنید و به کلاس گزارش دهید.

- نام: حسن (ع)
- محل تولد: مدینه
- نام پدر: امام حادی (ع)
- نام پدر بزرگ: امام جواد (ع)
- مدت امامت: ۶ سال
- شهرهایی که در آن زندگی کرده‌اند: سامرا و مدینه
- دشمنان ایشان: خلفای عباسی
- محل دفن: سامرا